

Journal of Linguistic and Rhetorical Studies
Volume 15, Consecutive Number 35, Spring 2024
Pages 35-64 (research article)

Received: 28 November 2022 **Revised:** 13 June 2023 **Accepted:** 25 June 2023

Issn: [2717-090x](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.29132.2206)

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Deviation in the Poetry of Mushfiq Kāshānī

Khalili Jahantigh. Marayam¹ · Mohammadi. Tara^{2*}

1: Professor, Persian Language and Literature, University of Sistan&Balochestan, Zahedan, Iran.

2: PHD, Persian Language and Literature, University of Sistan&Balochestan, Zahedan, Iran:

Correspondence author (taramoohamade18@gmail.com)

Abstract: Deviation in art refers to going beyond the conventional language in order to evoke a sense of pleasure, perception, and understanding in the recipient. It can be classified as semantic deviation (which explores metaphor, metonymy, irony and synesthesia) and combinative deviation (which examines the textual elements such as vocabulary, syntax, phonetics, writing style, and dialect). This artistic technique is found in both prose and poetry, aiming to captivate the audience through highlighting certain aspects. Poetic deviation is evident in the poetry of Abbās Keymanish, known as Mushfiq Kāshānī, a contemporary religious and revolutionary poet. As such, this research employs a descriptive-analytical approach to investigate the components of deviance in his poetry and explore his poetic deviations. In so doing, the study examines linguistic, semantic, syntactic, archaic, and stylistic elements of deviation according to Geoffrey Leech's theory. The findings reveal that Mushfiq Kāshānī's poetry can be considered a comprehensive reflection of artistic beauty and innovation, with the most frequent component of deviation occurring in the realm of meaning. The audience understand the poet's intended meaning beneath these aesthetic qualities, linguistic and syntactic deviations, and other components that are less frequent in his poetry.

Key words: Mushfiq Kāshānī, Geoffrey Leech's theory, deviation, meaning and combination.

- M. Khalili Jahantigh; T. Mohammadi (2024). Deviation in the Poetry of Mushfiq Kāshānī, *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies* 15(35), 35-64.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.29132.2206](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.29132.2206)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال پانزدهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۳۵-۶۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۳/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

فراهنجاری در شعر مشفق کاشانی

مریم خلیلی جهانتیغ^۱/ تارا محمدی^{۲*}

۱: استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۲: دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)

taramoohamade18@gmail.com

چکیده: آشنایی زدایی تکنیکی هنری است که به معنای فراتر رفتن از زبان معیار و به منظور القای لذت درک و دریافت به مخاطب صورت می‌پذیرد و خود به دو نوع، معنایی (که به بررسی استعاره، مجاز، کنایه و حس آمیزی می‌پردازد) و ترکیبی (که متن را در سطح واژگانی، نحوی، آوایی، نوشتاری، سبکی و گویشی مورد واکاوی قرار می‌دهد) تقسیم می‌شود. این تکنیک هنری در نثر و شعر و حوزه ادبی و معنا و ترکیب رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که مخاطب با برجسته سازی، مخاطب را تحت تاثیر قرار می‌دهد. فراهنجاری در شعر عباس کی‌منش، ملقب به مشفق کاشانی، شاعر آیینی و انقلابی معاصر هم دیده می‌شود؛ لذا این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف تحلیل مولفه‌های هنجارگریزی در شعر وی در پی پاسخ به این سوال اساسی است که هنجارگریزی یا فراهنجاری در چه حوزه‌ای از شعر این شاعر جلوه گر شده است، با بررسی مولفه‌هایی چون هنجارگریزی واژگانی، معنایی، نحوی، باستانی و سبکی و مواردی از این دست، بر اساس نظریه جفری لیچ انجام گرفته است. نتیجه اینکه شعر مشفق کاشانی را می‌توان آیین تمام نمایی از زیبایی‌ها و ابداعات هنری دانست که پر بسامدترین مولفه فراهنجاری در شعر او نیز در حوزه معنا رخ داده است و مخاطب در لابلای این زیبایی‌ها و ابداعات و فراهنجاری‌های واژگانی و نحوی و دیگر مولفه‌هایی که از بسامد کمتری در شعر او برخوردارند، به معنا و منظور شاعر پی می‌برد.

کلیدواژه: مشفق کاشانی، نظریه جفری لیچ، هنجارگریزی یا آشنایی زدایی، معنا و ترکیب.

- خلیلی جهانتیغ، مریم؛ محمدی، تارا (۱۴۰۳). فراهنجاری در شعر مشفق کاشانی. *مجله مطالعات زبانی و*

بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۵، صفحات ۳۵-۶۴.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.29132.2206](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.29132.2206)

۱. مقدمه

ادبیات هر جامعه، بازتاب احساسات فردی و جمعی و عقاید و باورها و فرهنگ و رسوم آن جامعه است. در هر ادبیاتی، عواملی سبب پایداری و زیبایی آن می‌شود. یکی از این عوامل زیبایی جلوه‌دهنده ادبیات، فراهنجاری یا آشنایی‌زدایی است. انواع انحرافات از مؤلفه‌های زبان هنجار، انحراف از قواعد حاکم بر اثر است که فراهنجاری یا هنجارگریزی نام گرفته است. هنجارگریزی از مفیدترین و مؤثرترین راه‌های برجستگی زبان و آشنایی‌زدایی در نثر و شعر است. با معماری و ساخت ساختمان شعر از واژگان خاص و اعمال فراهنجاری، در واقع، هندسه هنری اثر را به گونه‌ای دیگر ارائه می‌دهند. تئوری‌های ارائه‌شده در تبیین معنی هنر و زیبایی دو گونه‌اند: انتزاعی (ذهنی) و عینی (برونی). برجسته‌سازی با بهره‌گیری از این دو مؤلفه به آفرینش زبان ادبی می‌پردازد. برای بار نخست، صورت‌گرایان (فرمالیست‌ها) بحث برجسته‌سازی را مطرح کردند و در این باب نظراتی ارائه دادند. از جمله این افراد می‌توان ویکتور شک洛夫سکی^۱ و موکارفسکی^۲، نظریه‌پرداز مکتب پراگ و بعدها لیچ^۳، زبان‌شناس انگلیسی را نام برد. شک洛夫سکی بر پایه نظریه آشنایی‌زدایی، بر این باور بود که در درک فعال انسان از جهان پیرامون، فرایند عادت جریان دارد. جفری لیچ، آشنایی‌زدایی را نتیجه توازن یا قاعده‌افزایی (افزودن قواعدی بر اصول و قوانین زبان معیار) و فراهنجاری (گریز از اصول و قوانین حاکم بر زبان معیار) می‌داند (۳۸-۳۶: ۱۹۶۹, Leech). جفری لیچ در تقسیم‌بندی خود، فراهنجاری را به هشت قسم آوایی، واژگانی، دستوری، خطی، معنایی، گویشی، سبکی و در زمانی (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۴) تقسیم کرده است. موکارفسکی برجسته‌سازی را فرایندی آگاهانه می‌داند و معتقد است که «هر اندازه فرایندی آگاهانه‌تر به کار گرفته شود، از خود کاری کمتری

1. Victor Shklovsky
 2. Jan Mukařovský
 3. Geoffrey Neil Leech

برخوردار است... در فرایند برجسته‌سازی باید عواملی چون انسجام، نظام‌مندی، رسانگی، انگیزش و زیباشناسی مورد توجه قرار گیرند که البته از بین این عوامل، دو اصل رسانگی و زیباشناسی اهمیت بیشتری دارند» (همان: ۳۶-۴۰).

فراهنجاری در حوزه زبان ادبی رخ می‌دهد و همین باعث تمایز کارکرد زبان ادبی یا ادبیات از زبان عادی شده است. زبان ادبی، کارکرد هنری و عاطفی زبان عادی است و وجه هنری آن است که تأثیر بیشتری بر مخاطب می‌گذارد؛ بنابراین، نمی‌توان تماماً زبان را از ادبیات جدا کرد. پاول سیمپسون^۱، سبک‌شناس معاصر، معتقد است که ایجاد تمایز زبان‌شناختی میان ادبیات و بقیه قلمروهای زبان، دشوار است. او می‌گوید: «در زبان چیزی که ذاتاً یا منحصراً ادبی باشد، وجود ندارد و مفهوم زبان ادبی یک توهم و افسانه است (Simpson, 1997: 7). نظریه جدایی زبان از ادبیات، از جمله مباحثی بوده است که بسیار مورد بحث و نظر قرار گرفته است. لیچ از جمله کسانی است که در این زمینه صاحب نظریه به شمار می‌رود. او در بررسی شعر انگلیسی، فراهنجاری‌ها را ابزار شعرآفرینی می‌داند. از دیدگاه او، هنجارگریزی و قاعده‌افزایی در مجرای اساسی و کلی برای برجسته‌سازی کلامی است. اگرچه مهم‌ترین کارکرد زبان، برقراری ارتباط و ابلاغ پیام در میان مردم جامعه است، زبان کارکردهای هنری و ادبی نیز دارد. به باور فرمالیست‌ها، ما همواره با دو نوع زبان سروکار داریم: سو سو^۲ معتقد بود که «به لحاظ هم‌زمانی، هر زبانی را می‌باید در مقام همین نظام یا سازگان طرح و توصیف نمود و نه در مقام توده‌ای از واقعیات و عناصری که جدا از یکدیگر و خودبسنده‌اند. هم او اظهار داشت که واحدها و اجزای زبان را می‌باید در نسبت با همدیگر تعریف نمود و نه به‌طور مطلق و مستقل از یکدیگر» (روبینز^۳، ۱۳۷۰: ۴۱۸ و ۴۱۹). برجسته‌سازی،

1. Paul Simpson
2. Ferdinand de Saussure
3. Robins

انحراف از زبان معیار و به کارگیری امکانات ویژه زبان در راستای زیباتر ارائه دادن اثر هنری است. در برجسته سازی، عناصر زبانی برخلاف معمول به کار می‌روند و حیرت ادبی ایجاد می‌کنند.

برجسته سازی فرایندی است که نخستین بار صورت گرایان روس مطرح کرده و آن را در ساخت نظام ادبی مؤثر دانستند. فرمالیست‌های روسی در پی این بودند که دریابند ادبیات آثار ادبی از کجا سرچشمه می‌گیرد و چه چیزی سبب می‌شود زبان به ادبیات تبدیل شود، تا آن را در ساخت نظام ادبی نهادینه کنند. هدف از برجسته سازی و فراهنجاری، آفرینش ساخت ادبی در محورهای جانشینی و هم‌نشینی واژگان است که این فرایند، مستلزم داشتن ذهنی خلاق و مبتکر است. برجسته سازی یا هنجارگریزی (انحراف از قواعد حاکم بر گفتار) با کاربرد آرایه‌هایی در شعر ایجاد می‌شود که سبب عدول از هنجارهای مرسوم زبان می‌گردد، از جمله عدول از هنجارهای جابه‌جایی صفت و موصوف و مضاف و مضاف‌الیه و...، تعویض قافیه‌های کهنه و جانشینی قافیه‌های نو و بدیع، ایجازها، پارادوکس‌های عجیب و نو، توصیف‌های بکر و خارج از هنجار، تضمین‌ها و تلمیح‌ها که به روایات تاریخی و مذهبی اشاره دارند و با ستان‌گرایی اثر را قوی می‌کند، مضمون‌یابی و ترکیب‌های جدید که همگی مستلزم تغییر نگرش و زاویه دید شاعر است.

عباس کی‌منش، ملقب به مشفق کاشانی (۱۳۹۳-۱۳۰۴)، شاعری آیینی و انقلابی است که از تکنیک هنجارگریزی در اشعارش بهره برده است. پژوهش حاضر با عنوان «قاعده‌افزایی و فراهنجاری در اشعار مشفق کاشانی»، کوششی است جهت شناساندن سبک فردی شعر مشفق بر اساس معیارهای زبان‌شناختی. شیوه کار، بررسی کتاب‌هایی با عناوین سرود زندگی، سراب آفتاب، آذرخش، آینه خیال، شب همه شب، هفت بند التهاب، صلاهی غم، سیرنگ، نفس نسترن، بهشت گمشده و دیباچه تقدیر، با رویکرد فرمالیست‌هاست که هنجارشکنی‌های شاعر در حیطه زبانی و ادبی را که سبب برجسته سازی و آشنایی‌زدایی شعر او شده است، تحلیل می‌کند و ارزش هنری و

زیباشناسی آن‌ها را برمی‌شمارد. همچنین با تعریف و توضیح انواع فراهنجاری‌ها، به بررسی نمونه‌های مختلف آن در شعر مشفق پرداخته شده است. در پژوهش پیش‌رو، با بررسی‌های دقیق کمی و آماری، در کنار تحلیل محتوایی، سویه‌های گوناگون این موضوع، واکاوی و بازنمایی خواهد شد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره آشنایی‌زدایی و گونه‌های مختلف آن در سروده‌های فارسی، پژوهش‌هایی انجام شده است؛ برای نمونه، در کتاب سبب باغ جان (۱۳۸۰) از مریم خلیلی جهان‌تیغ، کتاب آینه‌ای بی‌طرح (۱۳۸۷) از فروغ جلیلی، مقاله‌های «نگاهی به آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی واژگانی در اشعار فروغ فرخزاد» (۱۳۸۸) و «آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی نحوی در اشعار فروغ فرخزاد» (۱۳۸۵) از فاطمه مدرّسی و فرح غنی‌دل، «بیدل و آشنایی‌زدایی» (۱۳۸۱) از حمیرا زمرّدی، «بررسی فراهنجاری معنایی در اشعار غادة السّمان» از ناهید دهقانی و سعید حسام‌پور، «برجسته‌سازی زبانی در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه جفری لیچ» (۱۳۹۹) از نعیمه موسوی و محمدرضا حاجی آقابابایی، «بررسی انواع آشنایی‌زدایی در آثار مهدی اخوان ثالث» (۱۳۹۸) از حسین فیروزی و شهریار حسن‌زاده و حسین آریان، «بررسی هنجارگریزی نوشتاری در اشعار سمیح قاسم بر اساس نظریه لیچ» (۱۳۹۷) از بهروز قربان‌زاده و مقاله‌های مشابه دیگر، گونه‌های مختلف آشنایی‌زدایی در اشعار فارسی واکاوی و تحلیل شده است.

۱-۲. بیان مسئله

در این پژوهش، سعی بر این است که اشعار مشفق کاشانی از نظر فراهنجاری مورد بررسی قرار گیرد. یکی از راه‌های تشخیص موفقیت یا عدم موفقیت یک شاعر در ارائه آثار هنری‌اش، بررسی شگردهای رو‌ساختی آن است. مسئله تحقیق حاضر این است که اشعار مشفق تاکنون از این جنبه مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ درحالی که این اشعار ناآشنا و دارای تمهیدات هنری قابل توجهی است که در مکتب صورت‌گرایان

هم مورد نظر بوده است؛ بنابراین، در این مقاله، به تحلیل فراهنجاری‌های شکلی اشعار وی پرداخته می‌شود و با انتخاب نمونه‌های مناسب شعری، سعی در اثبات این مقوله خواهد شد که فرم و شکل هنری در اشعار مشفق کاشانی، تکراری و دست‌فروشدیده نیست و تازگی و روزآمدی خاص خود را دارد. در این مقاله سعی بر این است انواع فراهنجاری، مخصوصاً معنایی و واژگانی و دستوری در شعر مشفق کاشانی مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. مبانی نظری پژوهش

برجسته‌سازی^۱، به کارگیری شیوه‌ای است که به نوعی به زبان تشخص می‌دهد و آن را از زبان معیار متمایز می‌کند. برجسته‌سازی زبانی، ویژگی و مشخصه اصلی زبان ادبی است. برجسته‌سازی را می‌توان با هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی، یعنی انحراف هدفمند از قواعد زبان معیار یکسان شمرد. نخستین بار صورت‌گرایان (فرمالیست‌ها) بحث برجسته‌سازی را مطرح کردند و نظریات گوناگونی در این باره ارائه دادند. از جمله این افراد می‌توان شک洛夫سکی و موکارفسکی، نظریه‌پرداز مکتب پراگ و بعدها لیچ، زبان‌شناس انگلیسی را نام برد.

برجسته‌سازی ادبی به دو شکل امکان‌پذیر است: «نخست آنکه نسبت به قواعد حاکم بر زبان خود کار (عادی و غیرادبی) انحراف هنری صورت پذیرد که این را هنجارگریزی می‌نامند و دوم آنکه قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان خود کار افزوده شود. به این ترتیب، برجسته‌سازی از طریق دو شیوه هنجارگریزی و قاعده‌افزایی تجلی خواهد یافت» (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۳). در فرایند برجسته‌سازی (آشنایی‌زدایی)، عناصری مورد توجه قرار می‌گیرند که از یک سو، در ایجاد ارتباط که مهم‌ترین کارکرد زبان است، اختلال ایجاد نکنند و از سوی دیگر، جنبه زیبایی‌شناختی و شگفتی‌آفرینی کلام را تقویت کنند (خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۲۵). ساسانی نیز این دو گونه از برجسته‌سازی را فرایندهایی در آفریدن صورت بدیع شعر دانسته است: «این برجسته‌سازی یا به شکل

قاعده‌افزایی، یعنی افزودن چیزی بر برونهٔ زبان، مانند وزن‌های عروضی یا به‌شکل هنجارگریزی یا قاعده‌کاهی، یعنی حرکت از حالت هنجار و معمول زبان و آفریدن صورت‌های بدیع، شکل می‌گیرد» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۸۶ و ۸۷). این اصطلاح را لیچ برای خیال‌انگیزی و عوامل ایجادکنندهٔ این خیال‌انگیزی به کار برده است. «آنچه به ایجاد صور خیال و آرایه‌های معنوی در شعر می‌انجامد، همان عامل خیال‌انگیزی است» (همان: ۹۹).

انواع برجسته‌سازی را دو نوع دانسته‌اند: قاعده‌افزایی و فراهنجاری. «از قاعده‌افزایی که نظم را می‌سازد، معمولاً در حوزهٔ عروض و بدیع لفظی بحث می‌شود. در این نوع از برجسته‌سازی، به زبان متعارف، هنجارهایی را تحمیل می‌کنیم» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۶۳). البته شفیعی کدکنی انواع برجسته‌سازی را به دو گروه موسیقایی و زبانی تقسیم می‌کند (دزفولیان، ۱۳۸۴: ۵۶). محورهای برجسته‌سازی از دیدگاه شفیعی کدکنی عبارت‌اند از: ۱. گروه موسیقایی (وزن، قافیه، ردیف و جناس)؛ ۲. گروه زبان‌شناسی: مجموعه عواملی که به اعتبار تمایز نفس کلمات در نظام جمله‌ها بیرون از خصوصیات موسیقایی آن‌ها می‌تواند موجب تمایز یا رستاخیر واژه‌ها شود، از قبیل استعاره و مجاز، حس آمیزی، کنایه، ایجاز و حذف، باستان‌گرایی در دو شاخهٔ واژگان و نحو، صفت هنری، ترکیبات زبانی، آشنایی‌زدایی در حوزهٔ قاموسی، آشنایی‌زدایی در حوزهٔ نحو زبان و بیان پارادوکسی (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۴-۳۸).

منظور از هنجارگریزی، شکستن عادات مألوف و مأنوس زبان است که جنبهٔ آشنای زبان را طی یک فرایند هنری و با کارکرد ادبی-هنری زبان به زبانی با جنبهٔ ناآشنا و تقریباً بیگانه با مرسومات همیشگی و روزمرهٔ زبان مبدل می‌کند. در واقع، هنجارگریزی، «تمهیدات، شگردها و فنونی است که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخاطبان مخالفت می‌کند. این نوع تمهیدات و شگردها در همهٔ آثار ادبی، نوعی تغییر و دگرگونی ایجاد می‌کند و زبان معمول و هنجار را

ناآشنا می‌کند» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷). البته باید گفت که در طرح فراهنجاری‌ها، نمی‌توان هر مبحثی را که خارج از ثرم زبان بود، زیبا و ادبی تلقی کرد؛ بلکه باید با نگرشی هنرمندانه به این جنبه نگریست و به گریزی که شاعر در یک برآیند خاص غافل‌گیرانه از واژگان و ترکیبات زبان حاصل می‌کند، چشم دوخت. صفوی نیز در بیانیه‌ای که دارد، بیان می‌کند: «فراهنجاری نمی‌تواند هرگونه گریز از قواعد زبان هنجار باشد؛ زیرا بعضی از هنجارگریزی‌ها به ساخت‌های نازیبایی منجر می‌شوند که نمی‌توان آن‌ها را ابداع ادبی زیبا به حساب آورد. فراهنجاری انواع گوناگونی دارد، چون آوایی، باستان‌گرایی سبکی، گویشی، معنایی، دستوری، نوشتاری و واژگان» (صفوی، ۱۳۷۳، ۴۲-۵۵)، بلکه با تکیه بر اصل زیبایی‌محور بودن متن ادبی و «گریز از هنجارها اگر عالمانه، زیبا و هنجارمند باشد، گذشته از شکوفایی، بالندگی و استمرار حیات شعر، به غنای زبان نیز کمک می‌کند» (روحانی، ۱۳۸۸: ۶۷). بر این مبنا و نگرش، در آثار ادبی زبان فارسی، تحلیل‌هایی بر اساس نظریه‌های زبان‌شناسی در ساختار ادبی و محتوایی شکل گرفت که باعث تحوّل و دگرگونی در تفسیرها و بررسی‌های ادبی شعر فارسی شد، به گونه‌ای که زیبایی‌شناسی ادبی اشعار، رویه و سویه متفاوت‌تری نسبت به گذشته به خود گرفت و «طرح این مباحث سبب شد که در بررسی آثار ادبی، برخلاف گذشته، به جای پرداختن به مسائل تاریخی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و غیره، خود اثر ادبی مورد توجه قرار گیرد و بر فرم و ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه اثر تمرکز شود و تحلیل خشک و عالمانه متن ادبی، تا حد زیادی، با امر اساسی ادبیات آمیخته گردد» (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۳، ۷۴ و ۷۷).

۲. مبحث اصلی

۲-۱. هنجارگریزی واژگانی

گاه شاعر از کاربرد واژگان معمول زبان، سر باز زده و دست به ساخت واژگان تازه در زبان می‌زند و بر غنای زبان ادبی خویش می‌افزاید. در فراهنجاری واژگانی، شاعر از قواعد ساخت واژه‌های زبان هنجار تبعیت نمی‌کند. در واقع، نحوه به کارگیری

واژگان در شعر، مهارت، خلاقیت و تجربه شاعر در بهره‌گیری از امکانات زبان و شیوه تلفیق و ترکیب‌سازی، از عواملی است که باعث برجستگی زبان و سبک شاعر می‌شود. به‌طور کلی، می‌توان گفت که شاعر در هنجار‌گزینی واژگانی، واژگان و ترکیب‌هایی جدید می‌آفریند که در زبان هنجار کاربرد ندارند. کاربرد واژه‌های نامتعارف در زبان، انحراف از معیار به شمار می‌روند. هنجار‌گزینی واژگانی، یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن، زبان خود را برجسته می‌سازد (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۹).

فریب‌تر از این سراب فریب به دشت جنون عالمی داشتم
(مشفق، ۱۳۴۸ الف: ۱۲۷)

اهرمن چیره شد آن روز که با تیغ ستم آستین رنگ به خون تا سر آرنگ زدند
(مشفق، ۱۳۴۸ ب: ۱۶)

آرنگ به جای آرنج به کار رفته است.
رخسار تو چون لاله بشکفته به آردی
دیدار تو چون طلعت نوروز به اسفند
(مشفق، ۱۳۹۲: ۶۹)

منظور از «آردی»، ماه «اردیبهشت» است. آردی در زبان هنجار، کاربردی ندارد.
شوخ‌چشمی بین کاین بی‌هنران بر مسند تکیه با عشوه آن لولیک شنگ زدند
رنگ‌ها، خیل پیاده بی‌شهمات همه ناشده فرزین، در عرصه شترنگ زدند
(مشفق، ۱۳۸۸ الف: ۴۰)

خلق جهان ز سوز نهان نوحه می‌کنند هر جا ز دیده اشک‌فشان نوحه می‌کنند
(مشفق، ۱۳۹۰: ۲۴)

واژه «اشک‌فشان» قبل از این شعر در زبان فارسی کاربرد نداشته است و برای اولین بار، مشفق آن را ابداع کرده است.

۲-۲. هنجار‌گزینی نحوی

خروج و عدول از قواعد حاکم بر نحو زبان هنجار را هنجار‌گزینی نحوی می‌گویند. در زیباشناسی نحوی، شاعر بر آن است با تقدیم، تأخیر، حذف، جابه‌جایی کلمات و در نهایت، با آشفستگی در محور هم‌نشینی، درنگ و تأخیر در دریافت معنی ایجاد نماید و موجب تأمل و تلذذ ادبی خواننده گردد. «هنجار‌گزینی نحوی به‌عنوان یک ویژگی سبکی می‌تواند نقش فعالی در برانگیختن تأمل مخاطب و درک و لذت از شعر داشته باشد و بهره‌گیری از این ویژگی سبکی می‌تواند به توسعه و غنای زبان بیفزاید» (یوسفی‌پور کرمانی، ۱۴۰۱: ۱۷۶). به بیان دیگر، در این نوع هنجار‌گزینی، شاعر با جابه‌جا کردن عناصر شعری، از قواعد نحوی زبان هنجار فراتر می‌رود. مشفق با بهره‌گیری از ظرفیت‌های گوناگون اقسام کلمه (اسم، فعل، صفت و...) به این نوع برجسته‌سازی پرداخته است. هنجار‌گزینی نحوی در اشعار مشفق، به شکل‌های گوناگون بروز یافته است:

۲-۲-۱. تقدّم فعل بر سایر ارکان جمله

بود همچون قصّه‌ای خواب و خیال بود چون افسانه سرتاپا دروغ
(مشفق، ۱۳۴۸ الف: ۶۵)

افروختم چراغ فراراه کاروان چون لاله تا به دامن صحرا گریختم
(مشفق، ۱۳۴۸ ب: ۱۱۰)

اینک منم به‌سوی تو برگشته شرمسار کوبیده، ره سپرده نشیب و فرازها
(همان: ۷۵)

تقدّم فعل «برگشته»، جلوه‌ای ویژه به شعر بخشیده که سبب ایجاد غرابت در زبان شاعر شده است.

۲-۲-۲. کاربرد فعل تبدیلی

این مدعیان حرم عصمت و تقوا جز ژاژ نخایند و به جز هرزه نلایند
(مشفق، ۱۳۸۲: ۸۷)

«نلایند» جزء افعال تبدیلی است.

۲-۲-۳. حذف فعل

۲-۲-۳-۱. حذف به قرینه لفظی

مهر از تو گرفته گرم‌خویی ماه از تو (گرفته) فروغ راه‌پویی
(مشفق، ۱۳۸۸ ج: ۳۱۰)

چون رعد خروشنده، آتش‌پی و توفنده شبگیر شهاب خشم بر لشکر کافر زن
(مشفق، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

چون رعد خروشنده (بر لشکر کافر زن) آتش‌پی و توفنده (بر لشکر کافر زن).
شاعر بر آن بوده تا سفیدی‌ها و حذف‌هایی که در متن شعر وجود دارد، توسط خواننده
کشف شود و خواننده این‌گونه بتواند در روند آفرینش اثر شرکت کند.

۲-۲-۳-۲. حذف به قرینه معنوی

نغمه‌اش نافه، جلوه‌اش زیبا طره‌اش فتنه، نرگشش غماز
(مشفق، ۱۳۴۸ الف: ۹۵)

۲-۲-۳-۳. فاصله‌افتادن بین اجزای فعل

یکی از ابداعات مشفق در شکستن هنجار و فرم نحوی زبان، جدا آوردن اجزای
فعل مرکب است:

بالا چو دست خویشتن از آستین زدند تیغ ستم به گلبن نوپای دین زدند
(مشفق، ۱۳۹۰: ۴۲)

شاعر با برهم زدن ساختار دستوری فعل و دخل و تصرف در آن، زبان شعرش را متمایز و برجسته کرده است.

گردید پشت فاطمه، زین بار غم هلال از مویه همچو موی شد، از ناله همچو نال (مشفق، ۱۳۹۰: ۴۵)

۲-۲-۳. تقدیم موصوف بر صفت

زودمرگی به جای مرگ زودرس:

به برگریزی پاییزی سپیداران به زودمرگی گل، سوگوار آمده ام (مشفق، ۱۳۸۸ ج: ۱۹۲)

کاربرد «قدم آهسته» به جای «آهسته قدم» نوعی فراهنجاری نحوی است:

موجی از عاطفه سبز برآمد که نسیم قدم آهسته گذر کرد ز دیبای بهار (همان: ۲۰۰)

مشفق گاهی با ترفندی هنرمندانه، به شکستن سنت‌ها و قوانین نحوی می‌پردازد و به جای اینکه صفت را مستقیماً به موصوفش نسبت دهد، قبل از اسم خود می‌آورد؛ به گونه‌ای که از نظر دستوری، با کلمه قبل رابطه برقرار می‌کند. در مبحث قاعده کاهی، بالاترین بسامد از آن فراهنجاری معنایی با ۴۱ درصد است و پس از آن، فراهنجاری واژگانی ۲۳ درصد، فراهنجاری باستانی ۱۸ درصد، فراهنجاری نحوی ۱۵ درصد و فراهنجاری سبکی ۴ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. از میان انواع فراهنجاری‌های معنایی، بیشترین آمار مربوط به تشبیه بوده که در بین سایر فراهنجاری‌ها دارای بسامد ۳۶ درصد است و تشخیص ۲۵ درصد، متناقض نما ۲۲ درصد، استعاره ۷ درصد، کنایه ۵ درصد، اغراق ۳ درصد و تلمیح ۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

۲-۳. هنجارگریزی باستانی (زمانی)

از دیگر شگردهای زبان، کاربرد سازه‌هایی است که در زبان معیار زمان حال شاعر رایج نیستند و مربوط به حوزه واژگانی زمان گذشته‌اند (کاربرد واژگان کهن و مرده (آرکائیسیم) و کاربرد واژگان کم کاربرد، کاربرد واژگان مخفف، کاربرد واژگان که در معنای قدیم خود به کار رفته‌اند» که با گذر زمان، مرده یا کم کاربرد شده‌اند. به این نوع هنجارگریزی، باستان‌گرایی نیز می‌گویند؛ «زیرا شاعر می‌تواند از گونه‌ی زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به کار ببرد که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند و امروزه واژه‌ها و ساخت‌های نحوی کهنه‌اند» (صفوی، ۱۳۷۳: ۵۴). استفاده از کلمات و اصطلاحات کهن در شعر، پدیده‌ای تقریباً جهانی و در شعر بیشتر ملل جهان مرسوم است (فروغ، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

- بده ساقی آن ارغوانی نبید که از هفت خوان خُم آمد پدید
(مشفق، ۱۳۸۶: ۳۴)
- تک‌سواری که از این دشت گذشت شعله در نعل سمندش نگرید
(مشفق، ۱۳۸۱: ۶۷)
- افتاد در سرادق افلاک اضطراب از سر فکند افسر تابنده با شتاب
(مشفق، ۱۳۹۰: ۴۰)
- همه مبارز و دشمن گداز و دشمن گیر دلاور و یزدان‌شناس و گندآور
(مشفق، ۱۳۸۲: ۴۲)
- تلخ‌کامی‌ها رهاورد خزان عمر ماست گرچه دل را مژده جام از انگین دارد بهار
(همان: ۹۸)

این نوع هنجارگریزی مربوط به کاربرد واژگان محاوره‌ای و عامیانه و برخی اصطلاحات روزمره است که به شعر، صمیمیت و سادگی خاصی می‌بخشد. «در مبحث برجستگی زبانی، واژگان یا ابداع خود شاعر هستند یا اینکه واژگان با خروج از معیارهای زبانی ساخته شده‌اند که شاعر با گزینش و به کار بستن آن‌ها موجبات برجستگی زبان را فراهم می‌آورد» (مشهدی، ۱۴۰۱: ۳۰۸).

اگر شاعر از گونه نوشتاری معیار به ساخت نحوه گفتار گریز زند، به آن، هنجارگریزی سبکی گویند (روحانی، ۱۳۸۸: ۸۴).

آزادگان که سلسله از پای واکنند دست طلب بلند به سوی خدا کنند
(مشفق، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

به کاربردن «واکنند» در شعر، نوعی هنجارگریزی است.

به کاربردن دو اصلاح «توله» و «گاوریش» که در زبان شعر کاربرد نداشتند، در

شعر زیر سبب آشنایی زدایی شده است:

گاوریشان را یکی گوساله داد توله شیطانی از آن گوساله زاد
(مشفق، ۱۳۸۴: ۳۸)

گرچه از افسون رؤیا جستم اما وای بر من چشم دل از راز این افسانه غافل بود آنجا

(مشفق، ۱۳۹۰: ۸۴)

۲-۵. هنجارگریزی معنایی

یکی از شگردهایی که شاعر برای گسترش بُعد معنایی و شاعرانه کردن سخن خود به کار برده است، تصرف در بُعد معنایی زبان است. به بیان دیگر، این فراهنجاری حاصل دخل و تصرف در حوزه معنایی سخن به وسیله نقل و انتقال در محور هم‌نشینی و جانشینی است که از دلالت معنایی نشانه‌ها فراتر می‌رود و گستره معنایی زبان را به ابعادی فراتر از معنای قاموسی آن هدایت می‌کند؛ «به‌ویژه زمانی که زبان به

دلالت‌های مجازی و تخیلی و معانی تازه دست می‌یابد و یا هاله‌ای از معانی ضمنی گرداگرد آن را فرامی‌گیرد» (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۶۱). مشفق در مواردی با شکستن معیارهای مرسوم و با دور شدن از اصول حاکم شعر، زبانی متفاوت عرضه می‌دارد. از بارزترین ویژگی‌های شعر مشفق، بهره‌گیری وی از فراهنجاری است. مشفق با اتکا به فراهنجاری معنایی و با کاربرد استعاری زبان، دال‌ها را از قید مشخصه‌های معنایی ثابت و تغییرناپذیری که نقش ارجاعی داشته‌اند، رها کرده و به حرکت درمی‌آورد. به جرئت می‌توان گفت که هیچ شعری در مجموعه اشعار مشفق از تخیل سرشار و آشنایی‌زدایی معنایی تهی نیست. این شاعر برای آشنایی‌زدایی معنایی در اشعار خویش، از صور خیال و آرایه‌های معنوی مانند تشبیه، استعاره، بیان پارادوکسی، تلمیح، اغراق، حس آمیزی، تمثیل و تکرار، بهره‌ فراوانی برده است. «در هنجارگریزی معنایی، هم‌نشینی واژه‌ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار نیست؛ بلکه تابع قواعد خاص خود است» (روحانی، ۱۳۸۸: ۷۸). «[این نوع هنجارگریزی]، یعنی تخطی از معیارهای معنایی تعیین‌کننده هم‌آبی واژگان. به عبارت دیگر، یعنی تخطی از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار» (سجودی، ۱۳۷۷: ۲۲).

هنجارگریزی با زبان عاطفی و احساسی و با قوه خیال و داشتن ذهنی خلاق و فعال، دست به ایجاد صور بکر خیال می‌زند. از جمله این صور، تشخیص و جاندارانگاری، تناقض (پارادوکس)، حس آمیزی، استعاره، نماد، اسطوره، تمثیل، طنز، تلمیح، اغراق، تجسم، استخدام و... است. فراهنجاری خصوصاً فراهنجاری معنایی، از عوامل مهم ابهام هنری در اشعار مشفق است که خود در تأثیرگذاری و لذت‌بخشی شعر، نقش مهمی دارد.

۲-۵-۱. تشبیه

شعر نوعی کاربرد ادبی ناب زبان است (سلدن، ۱۳۸۴: ۸). تشبیه از ارکان مهم تصویرسازی و ابزار آفرینش شعر و خیال‌انگیزی است. تشبیه عبارت است از یادآوری

هماندی و شباهت بین دو چیز از جهت یا جهاتی. به عبارت دیگر، «تشبیه، اخبار از شبه است و مراد از آن، اشتراک دو چیز در یک یا چند صفت است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۳). فن تشبیه برای ایجاد تصویرهای بسیار دقیق و زیبا، یکی از مهم‌ترین عناصر بیان شاعرانه به شمار می‌آید. مشفق در تشبیه و استعاره، زبانی بدیع و تازه دارد و در جای جای اشعارش دست به آشنایی‌زدایی می‌زند.

در چشم من سبزینه‌های باغ زردند چون چشمه‌سار نغمه زرد قناری
(مشفق، ۱۳۸۸ ج: ۲۱۳)

«سبزینه‌های باغ» به «چشمه‌سار نغمه زرد قناری» تشبیه شده که زیبایی شعر را دوچندان کرده است. مشفق با کمک عناصر زبانی و ادبی، به تشبیه، لطف و غرابت بخشیده است.

شب قطبی گذشت اما به چشم نیم‌خواب من سپیده آه شبرنگ است، می‌دانم که می‌مانی
(مشفق، ۱۳۹۲: ۱۵۹۳)

تشبیه «سپیده» به «آه شبرنگ»، تشبیهی پویا و توانمند است که سبب فراهنجاری در شعر شده است. بدون تردید، اهمیت و ارزش هنری تشبیه، به چگونگی و کیفیت وجه شبه وابسته است. هرچه شاعر در پیدا کردن روابط مشبّه و مشبّه‌به خلاقیت به کار بندد، وجه شبه برجسته‌تر می‌شود و در نتیجه، ادبی بودن کلام بارزتر خواهد شد.

جام س‌فالینی‌ست عمر رفته بر باد این جام بشکستم، مرا بگذار و بگذر
(مشفق، ۱۳۸۱: ۴۶)

شکستن نُرْم منطقی و طبیعی زبان با نگرش هنرمندانه در تشبیه بالا که به‌موجب آن، عناصر زیباشناختی و ادبی کلام، مجال ظهور پیدا کرده‌اند، سبب برجستگی بیت شده است.

پرتوی همچو لرزنده سیماب بال گسترده بر دشت و صحرا

(همان: ۲۶۴)

گر به معراج سخن، بال و پری باید داشت با پری‌زاد غزل، سر و سری باید داشت

(مشفق، ۱۳۸۸ ب: ۸۲)

«پری‌زاد غزل»، تشبیه بلیغ و تصویری بدیع و زیباست که خواننده در زبان هنجار، آن را نشنیده است.

در زورق بارانی تقدیر نشستم دامان صدف پرز گهر کردم و رفتم

(همان: ۱۹۷)

شاعر در بیت فوق، عاطفه را برای مخاطب، با تشبیهی بلیغ، خیال‌انگیز و عینی ساخته است.

۲-۵-۲. استعاره

استعاره، فشرده تشبیه در یک کلمه و استعمال لفظ در غیر معنی اصلی خود است. این کلمه چنان در معنی غیر اصلی خود نقش معنی اصلی را بازی می‌کند که گویی معنی اصلی و غیر اصلی در هم آمیخته و یکی شده‌اند و ادعای یکسانی در بین آنها برقرار می‌شود و «در صورت دریافت، مایه التذاذ می‌شود؛ اما اگر دارای شباهتی نباشد، طرد می‌گردد» (هاوکس، ۱۳۸۰: ۲۵).

نه افیون می‌کند افسون، نه می در کاسه سرها خدایا بشکن این نی‌دوده، آتش زن به ساغرها

(مشفق، ۱۳۸۸ ب: ۱۱۹)

«نی‌دوده» استعاره مصرحه مطلقه از مواد مخدر. مشفق در کلام خویش با تکیه بر قطب استعاری، «نی‌دوده» را جانشین مقصود خود، «مواد مخدر» کرده و ذهن را به درک دلالت ضمنی و ثانوی از مفهوم سوق می‌دهد.

اگر نخل شد واژگون، ریشه هست اگر شیر نر کشته شد، بیشه هست
(مشفق، ۱۳۸۲: ۱۷۶)

نخل، استعاره مصرّحه مطلقه از رزمندگان و شیر نر، استعاره مصرّحه مرشّحه از شهدا. کارکرد این استعاره‌ها برخلاف معمول است و ماهیت استعاری آن سبب به تعویق افتادن معنا شده است. در فراهنجاری معنایی، هم‌شینی واژه‌ها بر اساس قواعد معنایی حاکم بر زبان هنجار نیست؛ بلکه تابع قواعد خاص خود است.

این لاشخور کفتار بی‌آزرم چون جغد در رهگذار شب به صد شیون نشیند
(مشفق، ۱۳۸۲: ۶۲)

لاشخور کفتار بی‌آزرم، استعاره مصرّحه مجرد از صدام است. این استعاره، نقش مهمی در پیدایی زبان شعری در بیت فوق داشته است. مشفق در بیشتر موارد به آوردن یک تصویر در بیت بسنده نکرده و عموماً در دل تشبیه، استعاره و در دل استعاره، تشبیه و سایر صنایع بیانی و بدیعی را به کار می‌گیرد و همین عامل، یکی از عوامل اصلی ادبیت شعر او به شمار می‌رود.

از موج فتنه، چشم جهان، غیرت یم است وز تندباد حادثه، پشت فلک خم است
(مشفق، ۱۳۹۰: ۲۱)

چشم جهان، استعاره مکنیه است و غیرت یم، استعاره بالکنایه و تشخیص است. موج فتنه هم استعاره مکنیه است. سه استعاره ذکر شده در بیت فوق، به کلام مشفق برجستگی خاصی بخشیده‌اند که گوینده در زیبایی این بیت مسحور می‌ماند. مشفق با استفاده از مفاهیمی که در غیر معنای اصلی خود به کار می‌روند، توجه مخاطب را جلب می‌کند:

این پری‌زادان دریایی، سیه‌مستان عشق چون دو خورشیدند گرم از شور نوشانوش چشم
(مشفق، ۱۳۶۵: ۱۴۱)

پری‌زادان دریایی، استعارهٔ مصرّحهٔ مطلقه از دو چشم است. مشفق ترکیب «پری‌زادان دریایی» را با مهارت در جدول کلمات شاعرانهٔ خود گنجانده است.

۳-۵-۲. تشخیص

تشخیص عبارت است از جان‌بخشیدن به اشیای غیرجاندار در شعر. شاعر با مدد تشخیص، از عاطفه و ذوق خویش بر زیبایی شعرش می‌افزاید. از دیدگاه روزت^۱، «یکی از پیش‌بایست‌های مهم برای تشخیص دادن، چشم پوشی از تفاوت میان اشیای جانمند و بی‌جان است» (۱۳۷۱: ۲۶۳). در شعر، ترکیبات گوناگون امور ممکن و ناممکن در گوهر خود اموری‌گزینشی هستند؛ یعنی به انتخاب هنرمند بازمی‌گردند (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۷۳). تشخیص در شعر مشفق بر سه گونه است: تشخیصی که با فعل همراه است، استعارهٔ مکنیه و تشخیصی که با صفت همراه است.

۲-۵-۳-۱. تشخیصی که با فعل همراه است

در شعر مشفق، گاه تشخیص‌ها با فعل همراه می‌شوند و بر جنبهٔ ادبی بیت می‌افزایند: پای پُرآبله زین دشت گذر کرد نسیم / فارغ از سرزنش خار مگیلانی چند (مشفق، ۱۳۴۸ الف: ۵۷)

«نسیم» همانند انسان با «پای پُرآبله» از دشت گذر می‌کند و مشفق آن را در جایگاه انسان قرار داده تا رفتار انسانی را بپذیرد. او با این کار، سبب عادت ستیزی زبانی شده است.

هر شب که سر به دامن اندیشه می‌نهم / با روزگار رفتهٔ خود راز می‌کنم (مشفق، ۱۳۸۸ الف: ۳۱۴)

عبارت «سر به دامن اندیشه نهادن» در کانون توجه شاعر قرار گرفته، سبب هنجارگریزی در این شعر شده است.

پرتو روی تو افتاد چو در خانه دل

نعره زد عشق که آینه در آینه نشست
(مشفق، ۱۳۸۸ج: ۱۱۱)

«نعره زدن» کاری است که انسان در هنگام هیجان شدید از خود بروز می دهد؛ اما شاعر در بیت بالا این عمل را به عشق نسبت داده است.

۲-۵-۳. استعارهٔ مکینه

راز زیبایی زبان نسبتاً منحصر به فرد شعر مشفق در تشخیص های زیبایی خاصی است که او در اشعارش از آنها بهره برده است. در شعر زیر، شاعر با ابداع و خلق ترکیب «گونهٔ طفل سخن»، موجب تداعی تصویری تازه در ذهن خواننده شده و از این طریق، آشنایی زدایی کرده است.

گونهٔ طفل سخن در مکتب اندیشه «مشفق»

سرخ اگر ز سیلی استاد می شد، بد نمی شد
(مشفق، ۱۳۹۰: ۲۰۱)

از شرم، فرات، در تب و تاب افتاد

توفان شد و در گلوی گرداب افتاد
(مشفق، ۱۳۷۲: ۵۶)

در شعر فوق، «رود فرات» از شرم در تب و تاب افتاده و در گلوی گرداب افتاده و به رفتار انسانی دست زده است که شاعر با این کار، جهان پویا و زنده ای را در ذهن مخاطب ترسیم می کند.

۲-۵-۳. تشخیصی که با صفت ساخته می شود

واژه ها در پرده های پنهان خویش، انرژی های شگرفی را فرو فرشته اند. شاعر توانا کسی است که بتواند با ترفندی شایسته، این انرژی ها را آزاد و کلام خود را رستاخیزی کند (حسن لی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). ساختار تشخیص، خود به گونه ای است که در ذهن خواننده، تصویری دوبعدی ایجاد می کند؛ زیرا شاعر از این طریق، صفت های انسانی و جاندار را به چیزهای بی جان و انتزاعی نسبت می دهد و میان آنها پیوند برقرار می کند.

حال اگر افزون بر این شیوه، روش دیگری نیز از تصویرسازی با تشخیص همراه شود، سبب اوج خیال‌انگیزی و لذت هنری خواننده می‌شود:

از جوی اهورایی خونِ رگِ خویش رودی به گلوی خشک دریا داده
(مشفق، ۱۳۷۲: ۱۳۳)

شاعر برخلاف رسم روزگار، دریا را دارای گلویی خشک می‌داند.

۲-۵-۴. کنایه

کنایه مناسب‌ترین و گسترده‌ترین قلمرو برای بلندپروازی‌های تخیل شاعر است که گفتار او را از تنگنای زبان عرف و حقیقی می‌رهاند و به عالم پر از شگفتی شعر وارد می‌کند. این زبان از زبان عادی نشئت می‌گیرد، تکامل می‌یابد و با تمهیدات هنری آراسته و خود زبانی مستقل می‌شود؛ به گونه‌ای که شاعر چیزی می‌گوید و چیز دیگر را اراده می‌کند. کنایه‌ها به دو صورت در اشعار مشفق دیده می‌شوند:

۱-۴-۵. ساخت کنایه به شکل جمله

یک ساخت کنایه مربوط به جمله است که جملات و عبارات کنایی را در این صورت می‌توان تأویل به مصدر کرد (خلیلی جهان تیغ، ۱۳۸۰: ۱۴۴). مشفق گاه کنایه را با صنایع ادبی همراه می‌سازد تا بر جنبه هنری ابیات بیفزاید و بافت بلاغی و هنری بیت را مستحکم‌تر کند. در حقیقت، می‌توان گفت به کارگیری کنایات با این ویژگی، از رموز بلاغت شعر مشفق است. کنایات مشفق در بیشتر مواقع با تشخیص همراه‌اند و از این رو، تصاویر تخیلی شاعر، زنده و پویاست.

عرصه فتنه و آشوب چو دیدند فراخ دامن حیلت و افسون به کمر تنگ زدند
(مشفق، ۱۳۴۸ ب: ۱۶)

دامن حیلت و افسون به کمر تنگ زدن، کنایه از حيله و افسون به کار گرفتن است. شاعر حیلت و افسون را به انسانی تشبیه می‌کند که دامن به کمر زده و این تعبیر را

فراهنجاری در شعر مشفق کاشانی _____ ۵۷

کنایه از حيله و افسون به کار گرفتن قرار می‌دهد و بدین صورت، تصویری پویا می‌آفریند.

صبح صادق شد شب اندوه‌بار جامه نیلی کرد بر تن روزگار

(مشفق، ۱۳۹۲: ۶۴)

جامه نیلگون را در ماتم می‌پوشند. روزگار نیز از دیدگاه شاعر، ماتم گرفته و جامه نیلی پوشیده است.

در بیت زیر، پا کشیدن بهار، کنایه از به اتمام رسیدن بهار است:

تا از چمن بهار طرب‌خیز پا کشید باد خزان به گلشن آل علی وزید

(مشفق، ۱۳۹۰: ۲۸)

۲-۵-۴. صفت هنری

مقصود از صفت هنری، آن نوع صفتی است که جانشین موصوف شده و زیرساخت تشبیهی ندارد و علاوه بر معنی اصلی و صریح، دارای معنای دومی است که ذهن با عبور از معنای اول به آن می‌رسد (خلیلی جهان‌تیغ، ۱۳۸۰: ۱۴۳). این نوع کنایه، به دلیل دیرپا بودن روابط و مناسبات میان اجزای کنایه و نیز روند دریافت معنای اصلی، پیچیده‌تر از نوع دیگر کنایه است. «خورشیدسواران» در بیت زیر، کنایه از موصوف و صفت هنری است که خلاف آمد عرف و عادت است:

زین دایره، خورشیدسواران همه رفتند ای سایه‌نشین، خواب در این مرحله تا چند؟

(مشفق، ۱۳۸۲: ۱۴)

۲-۵-۵. تلمیح

یکی از مهم‌ترین توانایی‌های شعر، زدودن عادت‌های روزمره در چشم و ذهن خواننده و طرح فضاها و دنیاهایی تازه در چشم‌انداز اوست. این دنیاهای نامرئی، اگرچه

مجازی‌اند، از متن واقعیت‌های جهان سرچشمه گرفته‌اند و نمایانگر معماهای وجودند. هر شعر نابی، انقلابی در ساختار زبان گفتاری و روزمره است.

شعر مشفق به دلیل احاطه بر ادبیات کهن فارسی و آشنایی با اساطیر مختلف ایران، جلوه‌گاه تلمیحات متعدّد و متنوّع حماسی، مذهبی و... است. او با استفاده از تلمیحات گوناگون، سخن خود را عمیق، اثرگذار، چندمعنا و گسترده ساخته است. شگردهای عمق‌بخشی و اثرگذاری و توسّع فکری و نقش تلمیح در التذاذ ادبی از شعر، در تلمیحات شالوده‌شکنی می‌کند و با شگردهایی چون مفهوم‌زدایی، مفهوم‌افزایی، تغییر طرح، واژگون‌سازی اولویت‌تقابل‌های دوگانه، تصاویری هنجار شکن، عادت ستیز و هنرمندانه ارائه می‌کند.

اگر چون پور عمران، سامری‌سوزی است کار تو حذر کن از جنون گاوی گوساله‌پرورها
(مشفق، ۱۳۸۸: ب: ۱۲۰)

در بیت فوق، علاوه بر آشنایی‌زدایی در حوزه تلمیح، واج‌آرایی حروف «ش» و «س» در موسیقی شعر و گوش‌نوازی آن، کمک شایانی کرده است.

تیشه در دست یکی سنگ‌تراش پشت سنگ سیاهی گرم تلاش
با تنی خسته و باریک چونی کوه را هم‌تش افکنده ز پی
(مشفق، ۱۳۴۸: ب: ۷۳)

«تیشه» و «سنگ‌تراش» اشاره دارد به داستان شیرین و فرهاد و کندن کوه بیستون؛ اما در اینجا شاعر این تلمیح را بدیع ساخته است.

۲-۵-۶. متناقض‌نما

یکی از زیباترین شیوه‌های هنری آشنایی‌زدایی، تناقض است. تناقض، جمع دو امر متضاد در یک پاره است. متناقض‌نما از بدیع‌ترین و برجسته‌ترین ترفندهای ادبی است. در متناقض‌نمایی، دو طرف تصویر به لحاظ منطقی، همدیگر را نقض می‌کنند. در این تصویر ادبی، دو امر متناقض برخلاف منطق باهم اجتماع می‌کنند و شگفت‌اینکه در

عین متناقض بودن، تناقض ندارند. متناقض‌نمایی، در حقیقت، یک امکان زبانی است برای برجسته‌سازی که به جهت شکستن هنجار زبان و عادت‌ستیزی، موجب شگفتی و در نتیجه، التذاذ هنری می‌شود.

زنده مرده‌دل از پیری‌ام، اما بر دوش می‌کشم بار توان‌گیر گران‌جانی را
(مشفق، ۱۳۷۸: ۶۶)

همچو گل نمی‌خندم، بل به خنده می‌گیرم زیر پیرهن پنهان، تیغ خار و خس دارم
(مشفق، ۱۳۸۸ ج: ۱۶۶)

اعتدال ذهن و زبان و دغدغه‌نوآوری و طراوت زبان، مشفق را از همگان خویش متمایز می‌کرد. به خنده‌گریستن، بیان پارادوکسی است که در دستگاه منتظم فکری مشفق پدید آمده است. این متناقض‌نما خواننده را هرچه بیشتر به تأمل وامی‌دارد. مشفق این کاربرد را هنرمندانه در کلامش گنجانده است.

چشم بیدار مرا خواب پریشانی‌ها بست زنگار در آینه حیرانی‌ها
(همان: ۱۳۴)

مشفق از شگرد و فن تناقض بهره می‌جوید تا زبان شعرش را برای مخاطب بیگانه سازد. چشم بیدار، هیچ وقت خواب نیست و چشم خوابیده، هیچ وقت بیدار نیست. این جمله متناقض، «حیرت و تعجب» شاعر را برای مخاطب تداعی می‌کند.

۲-۵-۷. اغراق

می‌شود پیچیده در طومار دود شمع هستی در شبستان وجود
(مشفق، ۱۳۸۴: ۲۱)

دریای بی‌قرار در امواج التهاب از آبشار دیده من استعاره‌ای
(همان: ۱۹۶)

اغراق و تشبیه بدیع در بیت فوق در رکاب یکدیگر، تصویر تازه‌ای آفریده‌اند که به‌طور خودکار، شعر را برای خواننده دیرپاب کرده است.

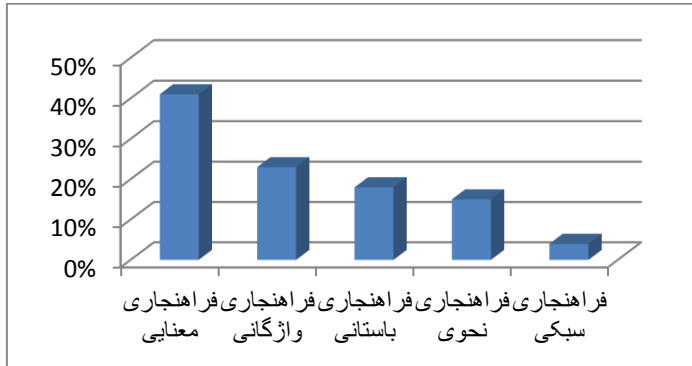
نتیجه‌گیری

اشعار مشفق کاشانی جلوه‌گاه هنر و موسیقی و ابداعات هنری است که توانسته است در تمام اشعار خود، انواع صناعات ادبی را که در حوزه‌ی فراهنجاری‌های ادبی و زبانی قرار می‌گیرند، به کار گیرد تا مخاطب بتواند با کنارزدن لایه‌های ظاهری و کشف مناسبات و روابط درونی اجزای شعر، به مقصود شاعر پی ببرد و از این کشف خود احساس لذت کند. هنجارگریزی، خروج از هنجار متعارف و معمول در حوزه معنا و محتوا و لفظ و ساختار است. برجسته‌سازی کلامی که منجر به زیبایی و هنری بودن اثر و جنبه‌های متفاوت شدن آن می‌شود، شاعر را در سبکش خاص و ممتاز می‌کند و او را در برجسته‌سازی سازه‌های اثرش یاری می‌دهد. عدول از نرم هنجارها و برجسته‌سازی، صورت و ساخت شعر و پیام و محتوای آن را مانا و پایدار می‌سازد و با این کار، سراینده به صورت تعمدی، از زبان روزمره و معیار خارج می‌شود و به صورت ارادی و آگاهانه از تمام امکانات ویژه‌ی زبانی بهره می‌گیرد. مشفق از فراهنجاری‌های واژگانی، نحوی، معنایی، سبکی و زمانی بهره برده است که فراهنجاری معنایی از پربسامدترین و مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی شعر مشفق است. زبان شعر مشفق برجستگی و تشخیص ویژه‌ای دارد. این برجستگی زبانی با شگردها و شیوه‌هایی چون واژگان و ترکیب‌های نوساخته‌ی شاعر، تلفیق و هم‌نشینی واژگان کهن با واژگان نو، حذف عناصر ساختاری جمله و بهره‌گیری از معانی ثانویه‌ی واژگان، نمود یافته است. فراهنجاری معنایی، یکی از ابزارهای مهم اشعار مشفق است. شعر مشفق از نظر زبان شعری، قابل توجه است و جوهره‌ی ادبیت و هنری بودن آن را باید در زبان آن جست‌وجو کرد. او عناصر خیالی را از منابع گوناگون می‌گیرد و خود را مقید به محدوده‌ی خاصی

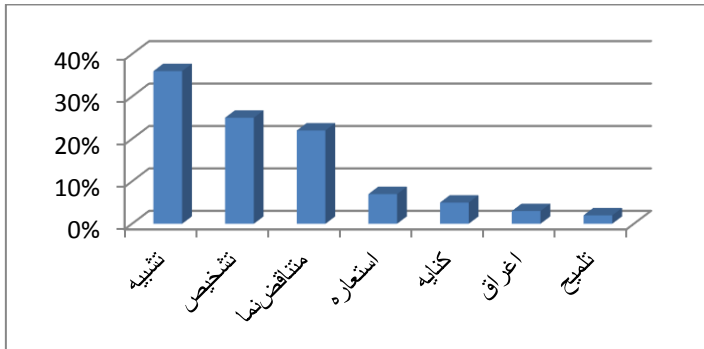
نمی‌کند؛ از این رو، در شعر او صور خیال، بکر و نوآیین هستند و به تبع آن، تعبیرات ابتکاری بسیاری در آثار او یافت می‌شود.

کلمات در زبان ادبی، نیروی شکفت‌انگیزی دارند و القاگر عواطف و احساسات شاعر به مخاطب‌اند و از میان انواع کلمات، متناقض‌نماها ابزار مؤثری هستند که مشفق از آن‌ها در ساخت زبان شعر خود بسیار بهره گرفته است. در اشعار مشفق، فراهنجاری معنایی، بیشترین نوع فراهنجاری را به خود اختصاص داده است. در محور هم‌نشینی اشعار مشفق، تشبیه بیش از سایر عناصر خیال خودنمایی می‌کند و پس از آن، بیشترین نوع این فراهنجاری به آرایه تشخیص اختصاص یافته است. در سطح ادبی نیز وفور تشبیهات حسّی به حسّی و تشبیه بلیغ از شاخصه‌های بارز سبکی اشعار اوست. تشخیص در شعر مشفق، جزء ابزار اصلی خلاقیت او در حیطه زبان است. فراهنجاری در حوزه تشخیص، تصویر تخیلی شعر مشفق را زنده و پویا کرده است. تشخیص‌ها که برگرفته از عناصر طبیعت و زندگانی روزمره انسان و در مجموع، برگرفته از دنیای محسوس و مادی‌اند، به خدمت فراهنجاری درآمده‌اند. مشفق با استفاده بجا و معتدل از این عناصر توانسته است ویژگی‌های زبان شعری خود را از آثار دیگر شاعران متمایز سازد و با ساختار زبانی مناسب، در این راه بسیار موفق عمل کند. در مبحث قاعده‌گاهی، از بین ۱۴۰ شعر بررسی شده، بیشترین بسامد از آن فراهنجاری معنایی با ۴۱ درصد است و پس از آن، فراهنجاری واژگانی ۲۳ درصد، فراهنجاری باستانی ۱۸ درصد، فراهنجاری نحوی ۱۵ درصد و فراهنجاری سبکی ۴ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. از میان انواع فراهنجاری‌های معنایی، بیشترین آمار مربوط به تشبیه بوده که در بین سایر فراهنجاری‌ها دارای بسامد ۳۶ درصد است و تشخیص ۲۵ درصد، متناقض‌نما ۲۲ درصد، استعاره ۷ درصد، کنایه ۵ درصد، اغراق ۳ درصد و تلمیح ۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. مشفق با بهره‌گرفتن از زبان ناآشنا و هنجارگریز در اشعارش توانایی خویش را در بهره‌گیری از زبان و به کارگیری بجا و مؤثر واژگان نشان داده است که آن را می‌توان در گرایش او به تصویرگری جست‌وجو کرد.

نمودارهای قاعده کاهی در شعر مشفق
نمودار شماره ۱- انواع فراهنجاری در شعر مشفق



نمودار شماره ۲- انواع فراهنجاری معنایی در شعر مشفق



منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۷)، آفرینش و آزادی، تهران: مرکز.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳)، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران، ج ۱، تهران: ثالث.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۸۲)، زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، تهران: آگه.
- خلیلی جهان‌تیغ، مریم (۱۳۸۰)، سیب باغ جان، تهران: سخن.
- دزفولیان، کاظم و علی عباسی (۱۳۸۴)، بهبود زبان فارسی از منظر ادبی، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۴۶ و ۴۵.

- روبینز، آر. اچ. (۱۳۷۰)، **تاریخ مختصر زبان شناسی**، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: نشر مرکز.
- روحانی، مسعود و محمد عنایتی قادیکلایی (۱۳۸۸)، **بررسی هنجارگریزی در شعر شفیعی کدکنی (م. سرشک)**، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره ۳، صص ۶۳-۹۰.
- روزت. ای (۱۳۷۱)، **روان‌شناسی تخیل**، ترجمه اصغر الهی و پروانه میلانی، تهران: گوتنبرگ.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴)، **بررسی ویژگی‌های سبکی کویر شریعتی**، پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۵ و ۴۶.
- سجودی، فرزاد (۱۳۷۷)، **هنجارگریزی در شعر سهراب**، کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۲.
- سلاجقه، پروین (۱۳۸۷)، **امیرزاده کاشی‌ها**، تهران: مروارید.
- سلدن، رمان و پیت ویدوسون (۱۳۸۴)، **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، **شاعر آینه‌ها**، تهران: آگاه.
- (۱۳۷۰)، **موسیقی شعر**، ج ۳، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، **کلیات سبک‌شناسی**، ج ۶، تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۷۳)، **از زبان‌شناسی به ادبیات**، ج ۱، تهران: چشمه.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، **نظریه‌های نقد ادبی معاصر**، تهران: سمت.
- فروغ، صهبا (۱۳۸۴)، **برجسته‌سازی واژه و ترکیب در شعر اخوان**، پژوهش‌نامه علوم انسانی، سال ۱، شماره ۴۶ و ۴۵.
- مشفق کاشانی (۱۳۷۲)، **آینه خیال**، ج ۱، تهران: کیهان.
- _____ (۱۳۴۸ب)، **سرود زندگی**، تهران: مصور.
- _____ (۱۳۸۴)، **هفت بند التهاب**، ج ۱، قم: نسیم حیات.
- _____ (۱۳۴۸الف)، **شراب آفتاب**، تهران: زوآر.
- _____ (۱۳۶۵)، **آذرخش**، ج ۱، تهران: کیهان.
- _____ (۱۳۹۲)، **به رنگ آینه**، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (۱۳۸۸ب)، **بهشت گمشده**، ج ۱، تهران: انجمن قلم ایران.
- _____ (۱۳۸۸الف)، **دیباچه تقدیر**، ج ۳، تهران: انجمن قلم ایران.
- _____ (۱۳۸۲)، **سیرنگ**، ج ۱، تهران: فرهنگ گستر.

- _____ (۱۳۹۰)، صلاهی غم، چ ۵، تهران: فصل پنجم.
- _____ (۱۳۷۸)، فراز مسند خورشید، گزینۀ غزل مشفق کاشانی، به انتخاب سعید نیاز کرمانی، چ ۱، تهران: پیام.
- _____ (۱۳۸۸ ج)، نفس نسترن، چ ۱، تهران: انجمن قلم ایران.
- _____ (۱۳۸۱)، شب همه شب، چ ۱، تهران: دارینوش.
- _____ (۱۳۸۶)، اوج پرواز، چ ۱، تهران: اطلاعات.
- _____ - مشهدی، محمدامیر و پروانه مهر سرشتان (۱۴۰۱)، برجسته سازی ادبی جفت واژگان (مشابه) در خسرو و شیرین نظامی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۳۰.
- _____ - هاوکس، ترنس (۱۳۸۰)، استعاره، ترجمۀ فرزانه طاهری، چ ۲، تهران: مرکز.
- _____ - یوسفی پور کرمانی، پوران و همکاران (۱۴۰۱)، آشنایی زدایی زبانی و بلاغی در شعر حسین پناهی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۲۸.
- Simpson, Paul. (1997), **Language Through Literature: An Introduction**, London & New York: Routledge.
- Leech, G. N. (1969), **A Linguistic Guide to English Poetry**, New York: Longman.